

✱ در ایران از هر ۱۰ ازدواج، ۴ مورد آن به طلاق می انجامد و بیش از ۶ هزار دختر فراری اند.  
✱ چه تضمینی هست واگذاری خانه ریحانه به بخش خصوصی به تشکیل باندهای مافیایی قاچاق زنان نینجامد؟

## خانه ریحانه، خانه‌ای روی آب

از شبنم رحمتی

### در غرب، شاه، کلیسا و زوج متأهل مرده است، در ایران چه اتفاقی خواهد افتاد؟

در سال‌های پایانی دهه هفتاد ناهنجاری‌های اجتماعی در ایران رو به تزاید نهاد، اعم مسائلی که گریبان جوامع در حال گذار را می‌گیرند و بحران‌هایی که جامعه‌ها در دوران پس از جنگ تجربه می‌کنند توأمان گریبان کشور ما را گرفتند و از آنجایی که مانند خیلی از مشکلات دیگر قبلاً پیش‌بینی نشده بودند توانستند جامعه را دچار بحران کنند.

تزلزل نظام خانواده - که تا یک دهه پیش کاملاً مستحکم می‌نمود- وجود شکاف‌های عمیق بین نسل‌ها، عدم حداقلی از ارتباط بین والدین و فرزندان، مسئله زنان خیابانی - که امروزه ویژه خوانده می‌شوند - و وجود دختران فراری گریزان از خانواده و محدودیت‌های شدید عرفی به همراه رشد روزافزون و پیش‌رود اعتیاد بین نوجوانان از اهم این مسائل بودند.

وقتی اعلام شد در ایران از هر ۱۰ ازدواج، ۴ مورد آن به طلاق می‌انجامد و زمانی که آمار از وجود بیش از ۶ هزار دختر فراری خبر دادند همه دریافتند ابعاد فاجعه جدی‌تر و عمیق‌تر از آنی است که تا به حال تصور می‌کردند و مسئولان متوجه شدند با جامعه آرمانی که برای مردم تصور کرده‌اند فرسنگ‌ها فاصله دارند.

زمانی که تعداد دخترکامی که از خانه می‌گریختند - برای آینده‌ای بهتر یا از دست پدر و مادر معتاد یا برادر به شدت غیرتمند- آنقدر زیاد شد و آنقدر اینجا و آنجا توی چشم هر بیننده‌ای آمد که دیگر مسئولان نتوانستند انکارش کنند همه به فکر چاره جویی افتادند و حرف‌ها و راه‌حل‌های مختلف از هر سو ارائه شد.

این طرح‌ها که طیفی از راه‌حل‌ها را - از پاک کردن صورت مسئله و نادیده گرفتن این معضل تا دستگیری و تحویل این دختران به سازمان بهزیستی کشور- در برمی‌گرفت، در مرحله عمل موفق از آب درنیامد و پس از اجماع کارشناسان و مسئولان ذریبط طرح تأسیس خانه ریحانه به عنوان مأمونی برای این فراریان از خانه پیشنهاد شد که مورد موافقت قرار گرفت و راه‌اندازی شد و تا شهریور ۸۱ نیز به کار ادامه می‌داد که ناگهان روزنامه‌ها اعلام کردند:

خانه ریحانه تعطیل شد.

اشرف بروجرودی معاون اجتماعی وزیر کشور می‌گوید:

خانه ریحانه با هدف ایجاد فضای امن برای دختران فراری طراحی شد اما در اجرا دخترها در آنجا از یکدیگر یکسری مطالب جدید می‌آموختند و آموزش می‌دیدند. در ابتدا قرار بود خانه‌ای باشد که وقتی دختری از خانه پدرش فرار می‌کند به آنجا پناه ببرد، آنچه که اجرا شد خیلی موفق نبود. الان اصلاح نگاه صورت گرفته است با توجه به اینکه شهرداری و بهزیستی اعلام کرده‌اند با کمبود فضای فیزیکی روبرو هستند ما پیشنهادمان این بود که با تشکیل‌های غیردولتی کار کنیم که این طرح در دست بررسی است.

اما چه تضمینی وجود دارد که واگذاری این خانه به بخش خصوصی به تشکیل باندهای مافیایی قاچاق زنان نینجامد؟ بله، اگر دقت نشود و افراد شناخته شده نباشند مشکل به وجود خواهد آمد، باید بر آنها نظارت شود. واقعیت این است که دولت امکانش را ندارد، و یکسری مقررات دولتی مثل قفل و زنجیر مانع کار می‌شوند و در حقیقت دست و پای دولت را می‌گیرد، فکر می‌کنیم با نظارت بیشتر با بخش خصوصی گزینه خوبی است.

نگاه اول:

وقتی پاییز سال گذشته از منبعی موثق شنیدم چندین دختر از خانه ریحانه فرار کرده‌اند تصمیم گرفتم هر طور شده گزارشی از آنجا تهیه کنم، اما همه تلاش‌هایم بی‌نتیجه ماند. مسئول آنجا اعلام کرد که مدتی از ورود خبرنگاران ممانعت به عمل می‌آید و وقتی اصرار مرا دید گفت اگر خیلی مصر هستم باید به ستاد حمایت از کودکان خیابانی مراجعه کنم که خانه ریحانه زیر مجموعه آنجاست.

با رئیس ستاد تماس گرفتم، گفتند:

مصنوع است، امکان ندارد.

چرا؟

ما آن دخترها را در آنجا در یک فضای قرنطینه‌ای قرار داده‌ایم و کارشناسان و روانشناسان ما مداوماً با آنها در ارتباطند، ما نمی‌خواهیم افرادی از بیرون آنها را ملاقات کنند و دنیای آنها را به هم بریزند! دریافتم از اطلاع‌رسانی شفاف و حقوق شهروندی آن دختران محلی اعراب ندارد. قصه را در جایی نوشتم و قضیه را رها کردم.

نگاه دوم: روزنامه‌ها نوشتند: خانه ریحانه تعطیل شد. نگران از اینکه چه اتفاقی افتاده و چه بلایی سر دخترانی که ساکن آن بودند آمده‌است وادارم کرد قضیه را پیگیری کنم. تلفن خانه ریحانه را کسی پاسخ نمی‌دهد و زنگ‌های مکررم بدون جواب می‌ماند - حتماً آنجا را تخلیه کرده‌اند- به دفترهای رئیس سازمان فرهنگی، شهرداری تهران و معاونت امور اجتماعی شهرداری تلفن می‌کنم.

کسی از آن سوی خط می‌گوید:

مسئولیت این پروژه با آقای محتشمی است که الان تشریف ندارند، بعداً زنگ بزنید.

۱۵ بار دیگر تلفن می‌زنم تا آقای محتشمی مدیر کل امور اجتماعی را بیابم و هر بار جواب‌های متفاوتی می‌شنوم: یک بار دارند غذا می‌خورند، چند بار نیستند، یک بار جلسه دارند، بار دیگر مصاحبه جدی برگزار می‌کنند و همه اینها هم در عرض یک روز، تا اینکه در آخرین دقایق ساعات کاری موفق می‌شوم با ایشان چند جمله کوتاه صحبت کنم: شهرداری تخصص پرداختن به مسائل را نداشت و اصولاً مسائلی از این دست در حیطه کاری شهرداری قرار نمی‌گیرد، با نام NGO صحبت‌ها و توافقاتی که قبلاً صورت گرفته بر این شد که خانه به یک مؤسسه خصوصی واگذار شود این آرمان سبز زیر نظر سازمان بهزیستی فعالیت می‌کند و در واقع بهزیستی بر کار آنها

نصرت دارد. سهرداری ساحتی را به این موسسه تحویل داد - در حیابان میررای سیراری- و به ارای هر نفر رورانه ۳ هزار تومان سرانه می‌پردازد به طور معمول روزی ۳۰ نفر از امکانات آن جا استفاده می‌کنند و تقریباً همه ساکنین آن خانه ادواری هستند. پس از شناسایی و اقامت در خانه ریحانه با والدینشان تماس گرفته می‌شود و تا جایی که امکان داشته باشد به آغوش خانواده باز می‌گردند در برخی موارد هم که خانواده صلاحیت نداشته باشد به بهزیستی تحویل داده می‌شوند، اصولاً نوع طراحی آنجا اینگونه بوده است که یک مکان امن موقتی برای این دخترها باشد تا دوباره به جامعه بازگردند.

فرصتی نیست که بپرسم نظارت بهزیستی بر آن مؤسسه خصوصی چگونه صورت می‌پذیرد؟ افراد شاغل یا گردانندگان آن در چه زمینه‌هایی کارشناسی هستند؟ اگر خدای نکرده قضیه خانه هدایت اسلامی کرج تکرار شد چه می‌کنیم؟ و اینکه آیا NGO صحت دارد چندین دختر به خاطر اعمال مقررات شدید و سختگیرانه از آن جا فرار کرده اند یا نه و خیلی مسائل مبهم دیگر. با خودم می‌گویم نباید خیلی بدبین بود اینجا ایران است، کشور آزمون‌ها و خطاها حتی در مسائل اجتماعی، اینکه دختران در آن خانه در چه شرایطی زیست می‌کنند، اینکه امنیت و آرامش روانی آنها تأمین می‌شود یا نه اینکه آیا محیطی بهتر از خانه‌ای که از آن گریخته اند برایشان فراهم شده یا نه هیچکدام به خبرنگارها ربطی ندارد.

---

## **با بوسه‌ای می‌توان به مقدسات و ارزشهای حکومت پوسیده جمهوری اسلامی حمله کرد \* گوهر خیراندیش، هنرپیشه، بخاطر بوسیدن کارگردان دادگاهی شد.**

حکومت اسلامی ولایت فقیه که از بدو پیدایش تمام هم و غم و وجدان مسلمانان صرف حفظ ناموس و حدود و خطوط حفظ حجاب و رفتار شرعی زنان بود هرگز نتوانسته این شکل از پوشش که در حقیقت فقط پوشش ایدئولوژیکی ولایت فقیه است را به زنان ایرانی تحمیل کند. حکومتی که در ابتدا یکی از اهداف آن برای اجباری کردن حجاب و حفظ رفتار و شئون اسلامی جدا از کنار گذاردن زنان و راندن آنان به پستوهای خانه، حفظ سنتهای ایرانی بود بعد از انقلاب به شدت با پوشش های سنتی و رقصهای عشایر و مردم روستاها جنگید و تا بدانجا پیش رفت که قبای سراپا تیره رنگ را پوشش دختران و زنان ایرانی نمود که این خود باعث کم تحرکی و نقشی به سزا در بروز بیماریهای روحی و روانی داشت.

اما هر چه بر فشار افزوده شد نتیجه‌ای عکس داد و به تازگی نیز شاهد تعقیب خانم گوهر خیراندیش، هنرپیشه معروف سریالهای تلویزیونی جام جم بوده ایم که تنها با نشاندن بوسه‌ای بر گونه جوان کارگردان به دادگاه فراخوانده شد و این صد البته فرصتی شد برای سربازان گمنام امام زمان که این بوسه را تحریکی از خارج بر علیه حکومت اسلامی بدانند و بر شیپور گشاد خود بدمند و دم از دفاع از غیرت ملت شریف و حرمت خون شهیدان بزنند و با حضور نظامی خود حلقه کنترل و فشار را بر مردم هر چه تنگتر کنند.

اما آنچه که باید بدان توجه کنند این است که هر مخزنی میزانی از فشار را تحمل می‌کند و بیش از آن باعث انفجار است.